



نظام الحکما، میرزا سید حسین خان هنجن معالج پای مجروح سردار مشروطیت

پدیدآورده (ها) : روستایی، محسن

کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: بهار و تابستان 1381 - شماره 45 و 46
از 86 تا 94

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92369>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی

تاریخ دانلود : 16/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

نظام الحکما، میرزا اسید حسین خان هنجن

معالج

بای

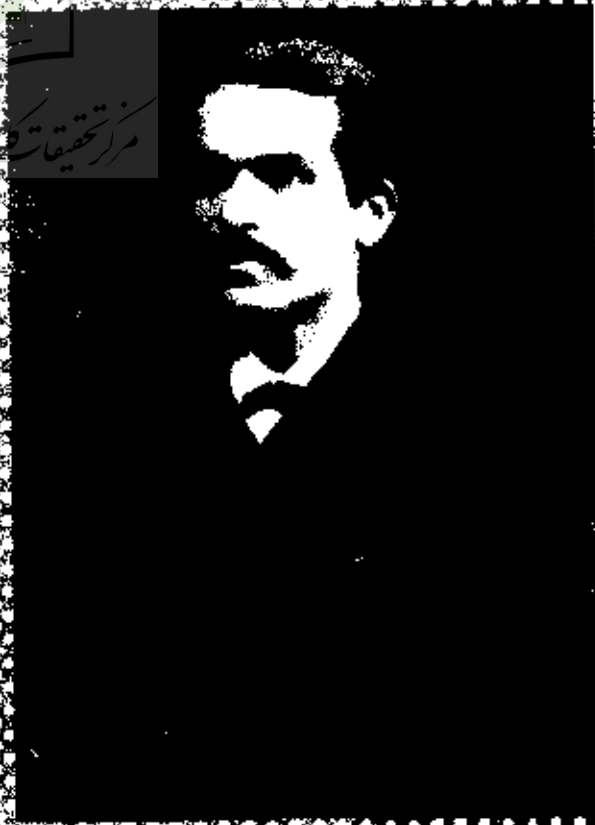
محمود

بیر

مطهر

مطهر

مطهر



خاندانش، از مردم هنجن (۱) بودند. پدرش، میرزا اعلی‌نقی از علمای اهل کاشان و جد او حاج سیدحسین تاجر کاشانیست که آب انبار حاج سیدحسین و تیمچه صباغ، از جمله بناهایی است که از او به یادگار مانده است و امروزه جز و فهرست آثار ملی شهر کاشان و بناهای بازمانده از قرن سیزدهم هجری قمری به شمار می‌رود. (۲)

میرزا سیدحسین خان، مابین سالهای ۱۲۷۱، ۶۳ ق. (۳) در محله سرپله کاشان، دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی خود را تا سن چهارده سالگی در کاشان به انجام رساند و با اینکه پدرش تمایل داشت فرزندش در کسوت تجارت، کسب روزی و امرار معاش کند، اما میرزا سیدحسین، برخلاف میل پدر، برای فراگیری علم و دانش، به تهران عزیمت کرد و در محله پانار، سکونت گزید. علاقه وافرش به تحصیل، سبب شد که در آغاز، با وجود نداشتن پشتوانه مالی، وارد مدرسه طب دارالفنون شود و پس از ۸ سال تلمذ و فراگیری طب، به اتحاد دینم طبابت نایل آید.

شایستگی و مهارت میرزا سیدحسین در امر طبابت، راه را بر او هموار کرد تا به عنوان پزشک دربار ناصری و نیز طبیب مخصوص امینة اقدس، به حضور همایونی فراخوانده شود. در آن روزگار، امینة اقدس، دچار بیماری چشم شده بود و نیز دانتس برای معالجه به فرنگ سفر کند. از این رو میرزا سیدحسین، سوگلی ناصرالدین شاه را، در این سفر همراهی کرد. سفر مزبور، بیش از یک سال به طول انجامید و این خود فرصت بسیار مناسبی بود تا میرزا سیدحسین طبیب، از نزدیک با ترقیات پزشکی فرنگستان آشنا شود.

وی، پس از مراجعت به ایران، مدتی در مکتب زین العابدین خان مؤتمن الاطباء، که نسبت خویشاوندی نیز با مادرش داشته است، به تکمیل یافته‌های علمی و به طبابت اشتغال ورزید. دیری نگذشت که به حکم تقدیر، این قربت، به ازدواج میرزا سیدحسین طبیب با طوبی خاتم، دختر مؤتمن الاطباء انجامید و حاصل آن پیوند، سه پسر و پنج دختر بوده است. دکتر هاشم هنجن، پسر بزرگ او نیز، بعدها از پزشکان و استادان معروف و پرکار دانشگاه تهران، به شمار می‌رفته است. (۴)

در سال ۱۳۰۰ ق.، بار دیگر با هزینه شخصی و با هزینه‌ای که از دربار ناصری، به او تعین گرفت، رهسپار فرانسه شد و به مدت ۷ سال در دانشگاه پاریس، به تکمیل تحصیلات پرداخت (۵) و تخصص خود را در جراحی و طب مزاجی، به انتها درجه علمی رساند. وی، پس از مراجعت به تهران، با خرید منزلی از حشمت الدوله حمزه میرزا (۶)، در محله سرچشمه، تکیه رضاقلی خان سکونت گزید و در همان مکان، مطب شخصی برپا کرد و به طبابت و درمان بیماران پرداخت. (۷) در همین دوران، او، یکی از برترین و نزدیکترین حکیمان دربار ناصری بوده و پس از آن، بیش از ۳۵ سال در آن منصب، مشغول انجام امور حفظ صحت شاه و درباریان بوده است. (۸)

معروفیت و دست خیریت عمل او در شفای مریشان، سبب گردید که روز به روز مورد توجه بیشتر شاه قاجار قرار بگیرد و بدین سبب، میرزا سیدحسین دکتر، در اواخر حکومت ناصری، طبق فرمانی که شرح آن در ذیل آمده است، به لقب نظام‌الحکمائی، نامبردار شد:

[مهر: تا که دست ناصرالدین، خاتم شاهی گرفت صبت داد و معدلت، از ماه تاماهی گرفت.]

«چون حضرت رب العزة جلّت عظمته ذات ملکوتی صفات انور اقدس همایون ما را، منشاء نظام این عالم و سردفتر نییاجه جهانیانی قرار داده، ما نیز، به شکرانه این موهبت عظمی و عطیه کبری، بر ذمت شاهانه و همت خدیوانه،

فرض و واجب شعردیم که هر یک از خدمتگزاران مخصوص و جان نثاران که در میدان عبودیت و قدویت، گوی مسابقت برده است، او را بین الامثال مفتخر فرمائیم. از آن جمله، جناب فحاح نصاب، میرزا سیدحسین خان طبیب، حضور همایون است که در خدمات حضور و حفظ صحت مزاج مقدس ما، دقیقه‌ای غفلت نورزیده، سفر او حضراً مشغول خدمات محوله بوده است. لهذا محض مزید امیدواری مشارالیه، در هذه السنه مسعود یونت نیل، او را به لقب جلیل، نظام‌الحکمائی، مفتخر فرمودیم که زیناً ماکان، مشغول خدمتگزاری بوده، ارتفاع رتبت را، منوط به ازدیاد خدمت بداند. مقرر آنکه معتمدالسلطان و مستوفیان عظام، شرح این خطابت مستطاب را ثبت و ضبط نموده، در عهدشناسند. فی شهر جمادی الاولی ۱۳۱۲ ق. (۹)

باروی کار آمدن مظفرالدین شاه قاجار، نظام‌الحکما، همچنان به عنوان طبیب حضور، به انجام امور صحی دربار اشتغال داشته است. تا اینکه در سال ۱۳۱۵ ق.، جندی به عضویت انجمن معارف، که در تهران تشکیل شده بود و اعضای چون جعفرقلی خان نیرالملک، میرزاغنی اکبر خان ناظم الاطباء، حاج میرزا یحیی دولت آبادی و... داشت، درآمد (۱۰) و به دنبال آن، در سال ۱۳۳۱ ق.، مدرسه اقدسیه تهران را پایه گذاری کرد. (۱۱) نظام‌الحکما، اصولاً معرفت تامی در تهران داشته و اطبائی در مکتب طبی خود تربیت کرده است و در جراحی و بیماری نسوان (امامانی) و سنگ مثانه، از تبحر خاصی برخوردار بوده است. (۱۲)

مهارت و حذاقت نظام‌الحکما، تا به جایی رفعت یافت که او، در سال ۱۳۲۳ ق.، با حکم عین الدوله عبدالمجید میرزا، به عنوان عضو اصلی مجلس حفظ الصحه برگزیده شد. این مجلس، آن جناب اهمیت داشت که اعضای آن، با دستخط شاه و تایید صدراعظم وقت، انتخاب و منصوب می‌شدند.

در حکم مربوط به نظام‌الحکما آمده است:

«... به نام همایون اعلیحضرت شاهنشاه ایران، بر حسب دستخط مبارک اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی، از او اجنافداه، مورخه ۲۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۲ ق. و مطابق صوابدید حضرت مستطاب اشرف و الا صدراعظم، مورخه ۲۶ ذیقعدة و به ملاحظه خواهش و رای مجلس حفظ الصحه مورخه ۴ شوال، چنین فرار شد که: جناب جلالت مآب، آقا میرزا سیدحسین خان دکتر نظام‌الحکما، به عضویت مجلس حفظ الصحه منصوب گردند.

صدراعظم [مهر: سلطان عبدالمجید (عین الدوله)]، تهران ۲۴ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳، (۱۳)

با پیروزی انقلاب مشروطه و تشکیل محسن شورای منی، وزارت معارف، موظف شده بود برای پزشکانی که سابقه احراز تصدیقنامه طبابت هستند، به طور قانونی، اجازه نامه رسمی صادر کند تا با خاطری آسوده، به افتتاح مطب و درمان مرضاهمت گمارند. با این وصف، نظام‌الحکما، از جمله اطبائی بوده است که با توجه به شرایط علمی و تحصیلی اش و از اینکه به مقام دکتری رسیده بود، تصدیقنامه مزبور را در سال ۱۳۳۰ ق.، به شرح زیر دریافت داشته است:

{ اجازه نامه طبابت نظام‌الحکما }

وزارت معارف دولت عالیة ایران، نظر به مواد قانون طبابت، مصوبه سوم جمادی الاخر، مطابق بانهم برج جوزای تنگور قبل سنه ۱۳۲۹، چون آقای دکتر نظام‌الحکما، ولد [میرزا اعلی‌نقی]، مقیم تهران، بر حسب تشخیص وزارت معارف، موافق مواد قانون، حق اشتغال به طبابت و جراحی حاصل کرده است، علی هذا وزارت معارف، به مشارالیه اجازه می‌دهد که به عنوان دکتری در طبابت، در

تهران مشغول به طبابت و جراحی باشند.

تاریخ نهم برج قوس سیچقان نیل سنه ۱۳۳۰ ق. (۱۴)

سرانجام نظام الحکما، پس از ۸۲ سال حیات علمی و فرهنگی، در سال ۱۳۰۲. ۱۳۰۵ ش. در شهر تهران بدرود حیات گفت. از او، کتابی به نام مفتاح الادویه ناصری، در درمان شناسی به جای مانده که در نوع خود، بسیار حائز اهمیت است. (۱۵)

نظام الحکما، طبیبی و ذیقه شناس و جوامرد

در مراتب اخلاقی، ایمان، عقیده، رفتار و سلوک او با مردم، همین بس که نقل است:

«در ایام عفونی سال ۱۳۲۰ ق. تهران که کلیه پزشکان و دکترها، از شهر متوازی گشته بودند، نظام الحکما، در تمام اوقات ۲۴ ساعت شبانه روز، به اتفاق شاگردان و دستیاران خود، سرگرم معاینه و مداوای بیماران، بدون توقع دیناری حق القلم بود و حتی نصف شب به کاروانسراهای بارانداز رفته، بیماران را، که در میان توده های خاشاک و کثافت، در حال مرگ بودند، دلناری می داد و از داروخانه شخصی خود، داروهای لازم را برایگان تهیه می نمود. دیگر از کارهای نیک و برجسته او، همان گونه که گفته شد، تاسیس مدرسه اقدسیه در کوی سرچشمه، مجاور خانه های خود بود که کلیه حقوق و شهریه های کارکنان و هزینه های جاری آن راه، شخصاً می پرداخت و نیز، برخی از کودکان یتیم و بی سرپرست حدود مدرسه را، برایگان پرستاری می نمود. (۱۶)»

نظام الحکما و پای مجروح ستارخان

به هر حال، آنچه درباره نظام الحکما گذشت، با این مطلب کامل خواهد شد که او، همان پزشکی بوده است که پای گلوله خورده ستارخان، سردار ملی را، از قطع شدن نجات داده است. در این مورد، اکثر منابع مشروطیت و تاریخی آغاز و انجام، واقعه را به این شکل ذکر کرده اند که: ستارخان، بعد از ورود به تهران، در پارک اتابک استقرار یافت (۱۷) و باقرخان، در باغ عشق آباد سنگی گزید.

در آن روزها، کشاکش و درگیری جناحهای سیاسی، روز به روز شدت می یافت که از عواقب آن، می توان به ترور آیت الله سیدعبدالله بهبهانی و در مقابل آن، قتل میرزا محمدعلی خان تربیت و سید عبدالرزاق خان، اشاره نمود. (۱۸) همین امر، موجب گردید که مجلس دوم، به پیشنهاد هیئت وزیران تصویب کرد که اشخاص غیر نظامی، می باید سلاحهای خود را به دولت و نیروهای نظمی و نظامی و نیروهای حرب دولتی، تحویل دهند. (۱۹)

ستارخان، به پاران خود دستور داد که تفنگها و فشنگهای خود را گردآوری نموده، برای سپردن به دولت آماده باشند. سردار، به مجاهدان چنین گفت: «کاری نکنید که کاسه، بر سر ما بپاشند. جمعی از طرفداران سردار، به این امر راضی نبودند. (۲۰) آنان، اظهار می داشتند که چند ماه است که دولت، مقرری آنان را تیرداخته، بنا بر این، از تسلیم اسلحه خود به دولت، ناراضی بودند. با اینکه ستارخان و باقرخان، کوشش زیادی کردند تا اوضاع به آرامی بگذرد، ولی موثر واقع نشد و مجاهدان، همچنان در عقیده خود راسخ بودند. از طرفی، دسته بندی یفرم خان و سردار اسعد بختیاری و حیدر عموغلی، که دولت، از آنان حمایت کرده و اسلحه از آنان نگرفت. موجبات خشم و عدم رضایت مجاهدان و نگرانی سرداران ملی گردید. به این علت، آنان را در تصمیم خود مردد ساخت. دولت نیز، برای اجرای قانون، که چهل و هشت ساعت به

مجاهدان مهلت داده بود تا اسلحه خود را تسلیم نمایند، تهیه فوای دید و برای انجام این کار، یفرم خان و سردار بهادر را مأمور نمود. آنان نیز، پارک اتابک را در محاصره گرفتند، برای حمله به آنجا آماده شدند. (۲۱)

مهدی قلی خان هدایت، در کتاب طلوع مشروطیت، نوشته است: «در نتیجه یک، دو قتل دیگر، دولت، در ۲۹ رجب ۱۳۲۸ ق.، امر به خلع اسلحه غیر نظامی داد. مجاهدین، دو دسته اند: انقلابی و اعتدالی. قتل سیدعبدالله را، به انقلابیون نسبت می دهند و قتل میرزا علی محمدخان، همشیره زاده قلی زاده را، نسبت به اعتدالیون، ستارخان و باقرخان، اعتدالی اند؛ یفرم، انقلابی، ولی یفرم، به تنظیم دسته خود قادر است. ستارخان، نظم و ترتیبی در کارش نیست. ستارخان، پارک اتابک را سنگر کرده، از دادن اسلحه ابا کرده، مگر آنکه کابینه تغییر کند. قوای دولتی (سردار بهادر و یفرم)، پارک را محاصره کردند. غره شعبان دو ساعت بعد از ظهر، کار به جنگ کشید. زانوی ستارخان، زخم برداشت. متعین، او را دستگیر کردند. به واسطه محاورت پارک با سفارت انگلیس، دولت، بیش از حد لزوم، قوا در اطراف پارک حاضر کرده بود. ایه این شرح!»

بیاده نظام ۸۰۰ نفر، سوار ۱۸۰ نفر، ژاندام ۳۰۰ نفر، قزاق ۵۰ نفر، پلیس ۱۵۰ نفر، امنیه ۱۵۰ نفر، بختیاری ۴۰۰ نفر، جمعاً ۱۹۳۰ نفر، ولی رشادت را بختیاری کرده. (۲۲)

کتاب آبی، درباره واقعه پارک اتابک آورده است: «در تاریخ ۷ اوت ۱۹۱۰ [اول شعبان ۱۳۲۸ ق.،] یک ساعت بعد از ظهر، قریب ۲۰۰ نفر، که از اطاعت اعلان دولت ایران، صاف در تاریخ ۴ نو تسلیم اسلحه امتناع، نموده اند، در باغ معروف به پارک اتابک احضار نمودند. در پارک مزبور، مدتی بود که ستارخان و اتباعش، منزل داشتند و در صبح آن روز، باقرخان، ملحق به آنها گردید. بنا بر دلایل صحیح، می توان قبول کرد که ستارخان، مخالف با جنگ بوده، ولی مجاهدین، او را مجبور به همراهی و مقاومت نموده اند. بدین ترتیب، درگیری میان قوای دولتی به فرماندهی بیرم خان و سردار بهادر (جعفر قلی خان)، با مجاهدین سرهزمنی، در ساعت ۲ بعد از ظهر آغاز و در ساعت ۶ و ۶:۴۵ دقیقه، یورش جدی شروع گردید. جنگ شدت گرفت تا مقارن ساعت ۱۰ بعد از ظهر، ستارخان و باقرخان با ۲۷۰ نفر مجاهد، اسیر و دستگیر شدند. تلفات دولت، ۵ نفر مقتول و ۱۲ نفر مجروح بود و از طرف مجاهدین، ۱۵ نفر مقتول و بیست و هفت نفر مجروح شدند و از جمله مجروحان، خود ستارخان بوده است. (۲۳)»

کسروی، در ادامه نوشته است: «... پس از آن [ستارخان، چندی در خانه عصمصام السلطنه (جعفر قلی خان بختیاری) بود و در آنجا، پزشکان به چاره زخمش می کوشیدند، ولی زخم او بسیار کاری بود و به آسانی بهبود نمی یافت. پس از چندی، خانه دیگری برایش گرفتند. باید پایش را برید و چون این را در روزنامه نوشتند، مایه آندوه مردم گردید. لیکن پس از چندی، به زخم چاره ای کردند. ولی پایش شگ مانند، دولت، پیشنهادی به مجلس فرستاد که ملاحظه چهارصد تومان برای او و سیصد تومان برای باقرخان، به عنوان در رفت زندگی پرداخت شود و تا چند سال که زنده بود، پرداخته می شد. (۲۴)»

صاحب کتاب تاریخ مشروطیت، درباره این حادثه عم انگیز نوشته است: «... بدیخته در موقع جنگ و زد و خوردی که در داخل پارک روی داد، ستارخان، دو سراسر عمارت مجروح شد و گلوله، استخوان پایش را شکست. بلافاصله فرماندهان قشون دولتی، به ملاقات ستارخان، که روی زمین افتاده و خون از پایش جاری بود، شناختند و با احترام و اکرام، او را به خانه



«کاشف وکیل خراسان» ۲ «عبدالحسین تیمورتاش وکیل خراسان» ۳ «میرزا رضاخان وکیل تبریز» ۴ «بیافر خان سالار ملی» ۵ «ستار خان سردار ملی» ۶ «صدرالعلماء وکیل خراسان» ۷ «عبدالحمید متین السلطنه تفتی» ۸ «شیخ الریس افسر» ۹ «حاجی شیخعلی وکیل خراسان»

او، لحظه لحظه واقعه پارک اتابک را دیده و در آنجا حضور داشته است. امیرخیزی، ضمن آنکه علل درگیری پارک اتابک را برشمرده است، (۲۹) زخمی شدن سردار ملی را، از نزدیک شاهد بوده و معتقد است که ستار خان، در دو مرحله، پایش درمان شده؛ بار اول یک تیم پزشکی، پای او را جراحی کرده‌اند. اما معالجه آنان، افاتة حال سردار را نکرده است. مجدداً پای سردار عفونی شده، تب و لرز، امان او را می‌برد. تا اینکه سیدحسین نظام‌الحکما، معالجه او را در شرایطی بسیار دشوارتر از بار اول، به عهده می‌گیرد و پس از جراحی پای زخم خورده سردار، از قطع شدن آن جلوگیری می‌کند.

حال باید دید که امیرخیزی، چگونه این حادثه تاسف بار تاریخی را، با زبان قلم خویش بیان کرده. حادثه‌ای که آخرالامر در سه چهار سال بعد، منجر به مرگ ستار خان سردار ملی شد.

جراحی پای سردار ملی

«با آنکه هر روز مرحوم لقمان الدوله (محمد حسین خان لقمان ادهم)، به معالجه پای سردار مشغول بود، ولی آثار بهبود مشاهده نمی‌شد. روزی لقمان الدوله، به من گفت: باید چند نفر از دکترهای معروف در جراحی را دعوت کرد تا پای سردار را خوب معاینه کرده، رای قطعی بدهند. گفتیم: هر طور که مقتضی است و صلاح می‌داید، اقدام کنید. بالاخره گویا از طرف دولت، چند نفر دکتر برای معاینه، فرستاده شد. پس از معاینه و شور، اغلب، رأی دادند که باید پای سردار بریده شود. سردار، به این کار رضاندا.

صمصام السلطنه بردند و تحت معالجه قرار دادند تا حالش بهبود یافت. بعد خانه‌ای در خیابان بلورسازی برای او اجاره کردند و با چند نفر از همراهانش، در آنجا سکنی کرد... پای ستار خان، در نتیجه تیری که برداشته بود، بکلی بهبود نیافت و بزحمت می‌توانست راه برود.» (۲۵)

البته درمان پای مجروح سردار، به همین راحتی نبود. در تمامی اطباء اعم از پزشکان فرنگی و ایرانی، رأی به بریدن پای سردار ملی داده بودند. سرانجام پای او، مورد عمل جراحی قرار گرفت. پایش قطع نشد، اما تا آخر عمر، یک پای اولنگ بوده است. (۲۶)

دیگر منابعی که به طور مشخص درباره زخم برداشتن سردار ملی قلم زده‌اند، کتاب «ستار خان، سردار ملی و نهضت مشروطه» است. با اینکه در این کتاب، جراحی ستار خان را بخوبی تشریح کرده است، اما از طبیی که پای او را درمان کرده، بخط سیدحسین نظام‌العلماء نام برده است و در بیان نام درست جراح ستار خان، اشتباه کرده است. (۲۷)

افزون بر آن، ابراهیم صفائی هم در کتاب «رهبران مشروطه»، در مورد نام معالج سردار ملی، دچار اشتباه شده و نوشته است: «... پزشکان، بر آن شدند که پای او را قطع کنند. ولی ستار خان، چنان ترسید که می‌خواست خودکشی کند. در پایان، سیدحسین خان ناظم‌الحکما، با همان روش مداوای قدیمی، او را معالجه کرد. ولی تا آخر عمر، تقریباً زمینگیر بود.» (۲۸)

اما مهم‌ترین منبعی که از دیدگاه نگارنده، در این زمینه ارجح می‌باشد، کتاب «قیام آذربایجان و ستار خان»، نوشته اسماعیل امیرخیزی است که خود

گلوله‌ای که به پای سردار خورده بود، گلوله سربی و رندل بود که تقریباً سه سانتیمتر پایین تر از زانو، به صبه ساق خورده و فصبه را خرد کرده بود. دکترها، التیام آن را مشکل می‌دانستند. عاقبة الامر، شورای ثانی فرار دادند که استخوانهای ریز را بیرون آورده، به معالجه پردازند. در این شور، علاوه بر دکترهای ایرانی، یک دکتر آلمانی هم بوده. (۳۰) عمل، در منزل صعصاع السلطنه، در همان اتاقی که سردار اقامت داشت، آغاز و انجام یافت. کسانی که غیر از دکترها در اتاق عمل حضور داشتند، عبارت بودند از، مرحومان شیخ اسماعیل هشترودی، میرزا رضاخان منشی سفارت آلمان، شاهزاده موق الدوله و حاجی عباس و بنده (اسماعیل امیر خیزی) و چند نفر دیگر که اسامی ایشان را فراموش کرده‌ام.

سردار، نگران بود که مبادا بعد از بیهوش کردن وی، پایش را ببرند. زیرا چندین بار تکرار کرد که مبادا پای مرا ببرند که من، اگر ببینم پای مرا بریده‌اند، خودم را خواهم کشت. دکترها هم، قول دادند که مطمئن باشید پای شما بریده نخواهد شد. نخست، سردار را بی‌هوش کردند. سپس دکتر فرنگی، مشغول عمل شد. بیش از یک ساعت طول کشید تا عمل پایان یافت. قریب بیست، سی پارچه استخوان ریز، از پایش درآوردند. بعد پایش را بسته، به هوشش آوردند. سردار، تا یک ساعت بعد از به هوش آمدن، حالش خوب نبود. بعد بتدریج، آثار افسردگی بر طرف شد و چون ملتفت شد که پایش را بریده‌اند، بسیار خوشوقت گردید. (۳۱)

دومین معالجه زخم پای سردار ملی

مرحوم سردار ملی، پس از آنکه به منزل شخصی خود رفت، شب و روز در رنج و عذاب بود و یانهایت سختی، روزگار می‌گذرانند. تقریباً دو ماه پس از مراجعت بنده از تهران، مرحوم میرزا جوادخان ناطق به تهران رفته، با سردار ملی ملاقات کرد و شرح ملاقات خود را با سردار و کیفیت معالجه زخم پایش را در دفعه دوم، مفصلاً در دفتر یادداشت خود نوشته است که نگارنده، خلاصه آن را در اینجا می‌آورد:

نقل از دفتر یادداشت مرحوم میرزا جوادخان

«گویا در اوایل بانیز بود که من، به تهران وارد شدم. پس از دو روز، نشانی منزل ستارخان را گرفتم. گفتند: در خانه مختار السلطنه قره باغی سکونت دارد. چون وارد حیاط شده، نزدیک اتاق ستارخان رسیدم، ستارخان، به ترکی گفت: «کیم دی؟» (۳۲) گفتم: منم. آمده‌ام شما را ملاقات کنم. حائنان چه طور است؟ گفت: می‌بینید به سر من چه آوردند! من نماز خود را بلد نبودم؛ به من گفتند، این، باین است. (۳۳)

ستارخان، روی تخت دراز کشیده بود و بوی عفونت، فضا را فرا گرفته بود. پرسیدم: این بوی گند چیست؟ گفت: من که طیب ندارم. بوی گند، از پوست بزرگاله‌ای است که ابراهیم، (۳۴) آن را به روی زخم پاهم کشیده است. اول کاری که کردم، این بود که گفتم پای سردار را شست و شو کردند.

در منزل سردار، جز ابراهیم و پسرش یدالله خان، کسی دیگر نبود. من، از منزل سردار بیرون آمده، به منزل حاجی میرزا یحیی امام جمعه رفتم و او را با خود همراه کردم. بالاخره چند نفر از اطباء حاذق، در منزل ستارخان حضور به هم رسانیده و پس از مشاوره، تمام دکترها بجز دکتر سیدحسین خان، همه متفق شدند بر اینکه پای سردار باید بریده شود. زیرا که تب از سی و نه، چهل پانزده نمی‌آمد و این تب مزمن راه علامت فاسد شدن استخوان می‌دانستند.



علی محمدخان قریب تبریزی از خانه‌های تهران که بعداً کشته شد

سیدحسین خان، می‌گفت: من، تازه روز تب را پانزده می‌آورم و سایر دکترها، سخن او را به تمسخر شفاهی می‌کردند. دکترها، در کلیه عیارت بودند از: دکتر البرنگلیسی، لقمان الممالک، لقمان الدوله، سرباز سیدحسین خان نظام الحکما و دو نفر طبیب فرنگی دیگر و دکتر سیدحسین. فرار شد که دکتر سیدحسین خان، به معالجه آغاز کند. بعداً یک نفر جنبی ساز آوردند: قرفی از حلی در ست کرد که اشک نامیده می‌شود. نظام الحکما با دکتر سیدحسین، پای ستارخان را با مواد ضد عفونی شستند و بعد، آن را در همان اشک، جای داده، با نوار محکم بپیچیدند. می‌گفتند که گلوله، دلوله استخوان قصبه صغیر را کیرا و اشکسته؛ به نحوی که لونه‌ها از هم جدا شده و سوراخ از بالا به پایین دیده می‌شود.

چند روز قبل دکتر اسکات، طبیب سفارت انگلیس آمده، قریب هفتاد پارچه ریزه استخوان، از میان زخم بیرون آورده و حواسته سر استخوان را خراشیده، تر و ماده کندانده هم‌دیگر چسبند. در این موقع اسباب آهنی او شکسته و به زخم بیرون آورده‌اند. (۳۵) بالاخره زخم را بسته و از صرف [...] غذاها می‌غیظش منع کردند. هر روز دکتر به عیادتش می‌آمد و روز به روز تبش کمتر می‌شد. روز دهم، تبش قطع شد و ورم هم بکنی خوبید. روز آخر سیدحسین خان، از من خواست که یک مجلس مشاوره از همان دکترها تشکیل داده شود. من هم قبول کردم. چون مجلس مشاوره تشکیل یافت و حال مرضی را دیدند، تعجب کردند. پس از التیام زخم، چون عصبهای زیر زانویش، خشک

شده بود و نمی توانست حرکت کند. فرار شد که چند روزی نوبی خزینه حمام، یواش یواش حرکت کند و وسایل آن راهم فراهم آوردیم. خانه حاجی سیاح که در همسایگی منزل سردار بود و در منزل حمام داشت برای تمرین هر روز به آنجا می بردند و نوبی خزینه حرکت می کرد، به واسطه خشک شدن پای معیوبش راه انداؤه یک گره بلندتر دوختند. پس از یک ماه، می توانست با عصا راه برود.

مدتی زمان لازم بود تا سردار، بتواند با عصا راه برود. روزهای اول، با کمک چوبهای زیر بغل راه می رفت. هر چند روز با همین وضع، به ملاقات پزشک می رفت. بتدریج راه رفتن با عصا را آغاز کرد. گفته اند که یکی دوبار با آن حال مجروح، به مجلس شورای ملی رفته بود. (۳۶)

مرحوم همیرزا جوادخان، ناطق، راجع به تقریظ عملیات مرحوم دکتر سیدحسین خان نظام الحکما، مقاله ای نوشته و به روزنامه ستاره ایران فرستاده بود که خلاصه آن، در اینجا نوشته می شود:

خلاصه مقاله ناطق، مدنی بر تشکر از دکتر سیدحسین خان
من، یحیی العظام و همی رمیم، فل بحیبهالذی انشاءها اول مره و هو یکل خلق علیم گفت؛ کیست که زنده کند استخوانها را، حالی که آنها بند، خاکی بومیده ابگی، زنده کند آنها را، آنکه پدید آورد آنها را نخستین بار، و اوست به هر آفرینشی دانا. قرآن کریم، سوره پس، آیه ۷۸، ۷۹، ترجمه محمد کاظم معزی؛

حادثه ناگواری که در سانحه پارک انابک، به یگانه عنصر متهور و رشید ایران رسید، محتاج شرح و بیان نیست. مسئولیت آن واقعه، به کدام فرد ماجراجو متوجه است، تاریخ، معرف آن است. نظام الحکما، در معالجه این مریض، هنر معجزه آسانی از خود نشان داد که شگفتی و اعجاب نواناترین اطباء ایرانی و اروپائی را برانگیخت.

حقیقتاً افراد شایسته جامعه بشویت، از مظاهر قدرت آفریدگار ساخته می شوند. گاهی نیروی خداوندی، در فکر و تدبیر مخلوقات جلوه گر می گردد. سیدحسین خان، که در دامن تعلیم و وطن تربیت یافته بود. عظام رهمه را احیا کرد و استخوان شکسته قلم پارا که هفتاد تکه استخوان ریزه از آن درآورده بودند و از فرط شدت ورم، تب بیمار، از چهل درجه پائین نمی آمد و ماهرترین اطبا، حکم به قطع پایش داده بودند، در ظرف مدتی بس کوتاه، قامت مریض را با کسوت بهبودی بیاراست... (۳۷)

استادی که در زیر آمده است، به لحاظ تاریخی بسیار ارزشمندند. زیرا نشانگر همین واقعت است که نظام الحکما در سال ۱۳۲۸ ق. پای مجروح ستار خان سردار ملی راه آن چنان معالجه کرد که از قطع شدن آن جلوگیری به عمل آمد. مجلس هم، به نوعی در صدد بود که از آن طبیب خوش دست و ماهر، که از مفاخر ملی ایران به شمار می رفته است، قدردانی نماید. چونکه یکی از قدمهای پرتلاش و رضم خورده مشروطیت راه از جدا شدن نجات داده بود!

مجلس شورای ملی، سواد مشروحه وزارت دربار اعظم، اداره مرکز، نمره ۱۲۰۹۷/۱۳۲۶، مورخه ۲۶ محرم ۱۳۲۹

مجلس مقدس شورای ملی، شدالله ارکانه. خدمات جانبازانه و فداکاریهای آقای سردار ملی، در اعاده مشروطیت مملکت و آزادی، رضایت اهالی و منت تمام ایرانیان و وطن پرست راه به قدردانی جان نثاریهای ایشان مرسوم ساخته. در موقی که پای ایشان هدف گلوله تفسگ گردیده بود، فلوب عامه آزادی خواهان، متزلزل و هر کس، به قدر مقدرت در مداوا و معالجه ایشان سعی بود. برای استعلاج معزی الیه، مجمعی از اطباء فرنگی و ایرانی تشکیل و پس از ارائه جراحات و مشاوره با یکدیگر به احتراز هلاکت، متفقاً به قطع پارگی دادند، مگر آقای میرزا سیدحسین خان نظام الحکما که بدون قطع عضو، معالجه سردار راه عهده حذاقت گرفته و پس از چندی که به اتفاق آقای لقمان المعالک (میرزا زین العابدین خان) رئیس خلوت همایونی و اخوان خود، به مداوا کوشیدند، به ایفای تعهدات خود، موفقیت حاصل نمودند.

این معالجه نظام الحکما، گذشته از اینکه فلوب جمله وطن پرستان را خرسند (۳۸) ساخت، در مقابل اطباء فرنگی، که همگی، بقای وجود سردار ملی راه، به قطع یا منوط می دانستند. ایران راه داشتن اطباء حاذق، نوبت تمدن می دهد. این بنده، فقط محض اشاعه خدمات مشارالیه به عالم علمیت، مراتب راه آن ساحت مقدس معروض و برای تشویق و افتخار او، استدعای نماید اولاً هر امتیازی را که برای خود و اخوان ایشان، در مقابل هنری که در این معالجه نشان داده است. صلاح می دانند، تصویب فرمایند که در مقام مقدس نیابت سلطنت عظمی، به ایشان اعطا شود. ثانیاً ششصد تومان حقوق دیوانی نظام الحکما، که از مصوبات مجلس مقدس است و بخوبی به ایشان نمی رسد. مقرر فرمایند وزارت مالیه، با سهیل و وسایل به ایشان ایصال دارند که مستظهر آشخول خدمت به نوع باشند. یعنی است عموم اهالی را از این حفاکزاری، که در حق سردار ملی، از آن مقام مقدس شامل می شود امیدوار می فرمایند.

مطابق با اصل است. [امضا]

وزارت مالیه، اداره تحریرات مرکزی، نمره عمومی ۲۲۳۹۳، به تاریخ ۱۲ شهر صفر ۱۳۲۹

مجلس مقدس شورای ملی، در ضمن مرفومه نمره (۱۳۱۳/۱۲۱۶۴)، در خصوص آقای میرزا سیدحسین خان نظام الحکما، شرحی مرقوم و سواد رقعته وزارت دربار را ارسال فرموده اند و وزارتخانه مزبور، در ضمن تشریح زحمات نظام الحکما در معالجه پای جناب سردار ملی، از بابت نرسیدن حقوق ایشان، اظهار

شکایت نموده اند، جواباً عرضه می دارد که مبلغ ششصد تومان حقوق میرزا سید حسین خان نظام الحکما که تصویبی مجلس مقدس است، کماکان در هذاه السنه ایت تیل، به خرج دستور العمل کاشان منظور شده و ابتدأً مختل و مانعی ندارد و اگر تاکنون نرسیده باشد، به واسطه انقلابات فوق العاده محلی کاشان بوده و اگر تمام حقوق مزبوره هذاه السنه، به ایشان عناید نگردد، به واسطه نبودن محل است.

توضیحاً عرض می شود: در بعضی ولایت، به واسطه کثرت مخارج فوق العاده و مخصوصاً در کاشان به واسطه وقایع ناگوار، قسمتی از مالیات تفریط و مقرر شده است، عجاتاً نصفه اول را بپردازد. در آخر سال، اگر معلوم شد وجهی باقی مانده است، تومان شمار، بین از باب حقوق بعد از وضع مخارج محلی و فوق العاده، تقسیم شود. آقای نظام الحکما، نصفه اول حقوق خود را اخذ کرده اند. شکایت مشارالیه، از بابت نصفه ثانی است و عجاتاً محلی در کاشان نیست که وزارت مالیه، بتواند حواله نماید.

اراهیم القضاة قضایی، به خط معاون کل افزوده شده است. [امضا]

**مجلس شورای ملی، اداره مرکز، مورخه ۲۷ محرم ۱۳۲۹،
نمره ۱۲۱۶۴/۲۸۱۳**

وزارت جلیله مالیه و وزارت جلیله دربار اعظم، شرحی مبنی بر حسن معاینه و حذافت آقای نظام الحکما، در جواحت وارده به پای آقای سردار ملی و نرسیدن حقوق مقرره مشارالیه، به مجلس شورای ملی اظهار داشته اند، سواد آن را، لفاً ملاحظه و به طوری که مقتضی است، نسبت به مطالب اظهاریه ایشان، اقدامات لازمه فرموده، نتیجه را اطلاع دهند.

نایب رئیس مجلس شورای ملی (مهر: متین السلطنه، عبدالحمید خان نفیسی) [امضا]
[حاشیه ۱]: اداره سررشته کل، توضیح فرماید به خرج کجا منظور است؟

[حاشیه ۲]: نمره ۵۲ [خط سیاق] = مبلغ ششصد تومان حقوق میرزا سید حسین خان نظام الحکما، تصویب شده مجلس مقدس، به خرج دستور العمل هذاه السنه ایت تیل ۱۳۲۸ کاشان منظور شد. (مهر: وزارت مالیه، اداره سررشته کل) [امضا (۳۹)]

پی نوشتها:

۱. خود به طور دیگر، واتی و حکمران بسیاری از ولایات ایران از جمله والی آذربایجان، خراسان، حکمران اصفهان و نرسن و خوزستان... بوده است. حمزه میرزا، مابین سالهای ۱۲۹۷، ۱۲۹۹، به مرگ طبیعی در گذشت. آهنگری، با ملاحظه شرح حال رجالی ایران، ج ۱، ص ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶
۲. آراشیرانی، س. ا. س. س. س. تنظیم ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸
۳. اعلامی سردار، همان: و نیز، بر گرفته از نوشته‌های یادداشت‌های جناب آقای پرنیز همایونی.
۴. این فرمان، مسمور به مهر و امضای ناصرالدین شاه قاجار است که در سال ۱۳۱۲، ق. در پنج سطر صادر شده است. تصویر این فرمان، توسط جناب آقای پرویز همایونی، در اختیار نگارنده قرار گرفت. با سپاس از ایشان.
۵. ابیحی دولت آبادی، حیات بحی، ج ۱، ص ۳۳۲
۶. المعادله تنظیم و رییس قزاقخانه سعادت فرزان، سال ۴، ص ۳۶۱، ۳۶۲
۷. اعلامی سردار، همان: و نیز از اجتمای دانشکده پزشکی، قسمت اول، ۱۳۲۲، ص ۵۵
۸. این حکم، مسمور به مهر صدر اعظم، سلطان عبدالعزیز میرزا عین الدوله است که در سال ۱۳۲۳، صادر شده است. تصویر سدا موزر، توسط جناب آقای پرویز همایونی، در اختیار نگارنده قرار گرفت.
۹. این محققان، از سوی وزارت معارف و اوقاف، در سنه ۱۳۲۰، صادر شده است. تصویر سدا موزر، توسط جناب آقای پرویز همایونی، در اختیار نگارنده قرار گرفت.
۱۰. اعلامی سردار، و راهنمای دانشکده پزشکی، همان: گفتی است که جناب آقای پرویز همایونی، نوه دختری مرحوم نظام الحکما، معقدند که نظام الحکما، در سال ۱۳۰۶، شی و در حدود ۸۲ سالگی از دیار فرنگه است که نظر ایشان، باین بار غیر منبع، یکی دو سال اختلاف دارد.
۱۱. این حکایت و مطلب نقل شده از حسن زواری، آثار تاریخی شهرستهای کاشان و نظرها، تهران، انجمن آثار معاصر فرهنگی، ۱۳۲۴، ص ۱۲۵۴، آمده است.
۱۲. لاریک لاریک، از اهلاک شیر، السلطان لاریک اعظم بوده است که به سال ۱۳۰۵، ق. بینگلداری شد. مساحت آن، یکصد و هشتاد و پنج م بود. در وسط، عمادتی عالی خوددشانی می کرد و کنار آن، کوهخانه و مسع و زاده بر آن کلهای شاداب و رنگارنگ، هوش از سر می بود، خیابان سازی و آنچه بدنی و گلکاری آنجا، دست باغبانی ژوهای انورش که در قرن خود اسد

۱. همان (Harami)، ناحیه و بخشی است از حومه شهرستان نغره که مابین جاده اشرفیای نغره، کاشان واقع است. رودخانه برز رود، از شمال رودخانه چپس رود، از میان آن می گذرد. از قدیم الایام مردم این ده و ناحیه، به کشاورزی، دامداری، باغداری و فرسایشی با طرح کاشانی اشتغال داشته اند. فرهنگ جغرافیائی نامیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، کاشان، جلد ۶۰، ص ۱۲۷
۲. گلکلیان مروارید کبیر، با مقدمه محمد علی مختصی و عکسهای سعید محمودی اردبیل، ص ۶۹ و ۸۴
۳. نگارنده، طبق سندی که در دست دارد (کلیچه فهرست اسامی اعیان معقدات، که توسط نظام الحکما، در سال ۱۳۷۱، ق. به وقوع پیوسته است. اما به دلیل اینکه اکثر منابع انگلیسی و شفاهی، نتواند و اما اختلاف بیان کرده اند، از این رو نگارنده، صلاح دید تا به شرح تولد و زاده مابین سالهای ۱۱۶۳، ۱۲۷۱، ق. مد نظر شود. تا شاید در آیه، باین هوش و تحقیق بیشتر، یقین صد در صد حاصل شود.
۴. معطل مطروحه، بر گرفته از گفته‌های یادداشت‌های جناب آقای پرویز همایونی، نوه دختری مرحوم نظام الحکما، است. ایشان، در قضایای حسیمی، نگارنده را برای تکمیل شرح حال نظام الحکما، در منزل خود دیارونی با پذیرش فتند. علاوه بر آن، جناب ایشان، چندین سده معبر که مربوط به اسناد خانوادگی ایشان بود، در اختیار نگارنده قرار دادند. این اسناد، عبارتند از تصاویری از فرمان لقب نظام الحکما، که مسمور به مهر و امضای ناصرالدین شاه است، حکم عضویت نظام الحکما در مجلس حفظ الصلحه دولتی و نیز، تصاویر نامه طریقت نظام الحکما، در سنه ۱۳۲۰، ق. از این رو بر خود فرض می دانم که از صمیم قلب، از ایشان سپاسگاری بنمایم و از خداوند مهربان، از روی توفیق و سعادت روزگاری، از برای او، خاتمه محترمانه مسئلت دارم. جناب آقای پرویز همایونی، از حقوقدانان و لغات سادیم شمس و مشیر دادگستری بوده اند که پس از ۲۰ سال خدمت صادقانه، از سال ۱۳۷۵، در کسب شریف دانشتگی به سر می برند.
۵. اعلامی سردار، اعوام محصل به خارج از کشور (دوره قاجاریه)، ص ۴۶۲، ۴۶۳
۶. حمزه میرزا حشمت الدوله، فرزند یب و یکم فتحعلی شاه قاجار که از طبقه دختر میرزا محمدخان دولتی قاجار، متولد شد، وی، در جوانی از حسن جمال بر حوزتار بود و همواره اوقات، مسمور او، حفر آن مثنومان را کتب شاه بود. است (تفضل الله حسینی شیرازی، خاوری، تذکره خاوری... به تصحیح میر هاشم معتمد، ص ۱۸۳ و ۹۱)، وی، در حوالی حیات

دردو کاپیتو وزارت

تاریخ صدور ۱۳۶۹

موضوع

وزارت بودجه



مجلس شورای ملی

اداره

بودجه و امور مالی

شماره ۸۱۳

تاریخ

وزارت بودجه در پاسخ به درخواست آقایان ...
آقای ... در رسیدن حقوق ...
و ...
و ...



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم ...
اداره ...

تاریخ ...
موضوع ...
مجلس شورای ملی

بسم الله